



انسان، میان دو بی نهایت

انسان، میان دو بی نهایت انسان میان دو بی نهایت قرار دارد، یعنی از یک سو می تواند بالاتر از فرشتگان قرار بگیرد آن چنان که مورد غبطه آنان واقع شود و از سوی دیگر در سیر معکوس به پست ترین درکات سقوط نماید که از هر شیطان و دیو پلیدی پست تر گردد.

انسان، میان دو بی نهایت انسان میان دو بی نهایت قرار دارد، یعنی از یک سو می تواند بالاتر از فرشتگان قرار بگیرد آن چنان که مورد غبطه آنان واقع شود و از سوی دیگر در سیر معکوس به پست ترین درکات سقوط نماید که از هر شیطان و دیو پلیدی پست تر گردد.

به گزارش شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)، به نقل از مهر، انسان دارای ظرفیت بی حد و نهایت است. استعداد انسان در هیچ موردی به حد خاصی قانع نیست و رغبت و طلب او حد ندارد که در این بحث به طور اختصار به چند خصلت ذاتی انسان می پردازیم.

بی نهایت طلبی

هر چه به انسان بدهند باز هم "هل من مزید" می گوید. گاهی تا سرحد جان کندن برای دست یافتن به مطلوب خود پیش می رود، اما زمانی که آن مطلوب در اختیارش قرار می گیرد در می یابد که خواسته او، بیش از این است و این، همان چیزی است که می خواهد نیست. انسان به دنبال هر ایده ای که باشد، حس بی نهایت طلبی اش در همان مطلوب رخ می نماید. برای مثال کسی که صاحب مال است هر چه ثروت می اندوزد آن را برای خود کافی نمی داند. کسی که قدرت دارد همیشه در پی کسب قدرت بیشتر است. حتی اگر کره ماه را افزون بر کل زمین تسخیر کند باز هم کم است و به سراغ مریخ می رود و در طمع دست یافتن به کره دیگری است و همچنین کسی که در جستجوی دانش است طلب و فراگیری اش پایان ناپذیر است.

به هر حال انسان دارای استعداد بی نهایت و خواهان رسیدن به نامحدود است. منظور آن نیست که او هیچ گاه به بی نهایت نمی رسد، چرا که رسیدن به بی نهایت اساسا معنا ندارد و هرگز شدنی نیست، ولی می توان به سوی بی نهایت گام برداشت و حرکت کرد. نکته مهم آن که، اشباع این ظرفیت و استعداد بی نهایت طلبی فقط در صورتی است که به مطلوب بی نهایت برسد و جان خود را از آن سرچشمه سیراب سازد.

حب ذات

از اصیل ترین مسائل در نهاد انسان، حب به ذات است. این علاقه، محرك بسیار مهمی در تمامی تلاش های اوست بدان معنا که هرگونه دوستی او به دوستی ذات بر گردد. دوست داشتن فرزند و زندگی و... نیز ناشی از همین انگیزه و ویژگی است. حب به ذات سبب می شود انسان هر آنچه را کمال می پندارد به سمت خود بکشد و برای به دست آوردن آن، خویشتن را به رنج و زحمت وا دارد. حب ذات انسان را در راه رسیدن به هر چیزی که برای انسان به عنوان کمال و نقطه مطلوب شناخته شود به تکاپو می اندازد.

مدنیت

یکی از ابعاد و جودی انسان، مدنیت اوست. مدنیت به معنای شهرنشینی و زندگی تعاونی است. بشر در اوایل آفرینش تقریبا به صورت فردی زندگی می کرد یعنی خودش می کاشت خود بر می داشت، می پخت و خود عهده دار کارهای خود بود و برای رفع نیازمندی های خود می کوشید. او به تدریج متوجه شد که اگر بخواهد راحت زندگی کند باید زندگی فردی را رها کرده و به زندگی تعاونی و اجتماعی روی آورد، زیرا وجود انسان به گونه ای است که زندگی فردی، سختی های بسیاری برایش دارد در صورتی که جانداران این گونه نیستند. برای مثال کبوتر همیشه یک پوشش طبیعی بر تن دارد او را از سرما و گرما حفظ می کند برای تهیه غذا به تلاش زیادی احتیاج ندارد چون کشت و برداشت و پخت و پز نمی خواهد، بلکه هر جا دانه ای پیدا کند همان غذای اوست، حیوانات دیگر هم به همین صورت زندگی می کنند.

رفع نیازهای انسان به آسانی صورت نمی پذیرد او باید برای تهیه غذا تمامی مراحل را طی کند و اگر بخواهد تنها زندگی کند باید خودش هم بنا باشد و هم نجار هم کشاورز ... بنابراین انسان فهمید که نیازمند زندگی اجتماعی است در زندگی اجتماعی یا تعاونی هر کس کاری را به عهده می گیرد. یکی پزشک دیگری قاضی و بنا، رفتگر و دیگر مشاغل... دانشمند همه نتیجه ده ها سال زحمت

خود را در اختیار جامعه می گذارد و در این حیات اجتماعی و تعاونی همه از نتایج زحمات یکدیگر بر خوردار می شوند و هر کس در حد توان خود خدماتی را به جامعه ارائه می دهد و برخوردار شدن از همین خدمات دسته جمعی است که این نوع حیات را زندگی مدنی و شهر نشینی گویند که مقتضای طبع انسان هاست.

در نتیجه می توان گفت که با توجه به دو ویژگی مدنیت و منفعت طلبی "حب به ذات" که از خصلت های ذاتی انسان است نیاز جامعه به قانون روشن می شود چرا که منافع شخصی در جامعه، همواره ایجاد تزاخم و اصطکاک می کند و بدین ترتیب جنگ و کشمکش در جامعه اجتناب ناپذیر است در این میان قانون مشخص کننده حقوق افراد در جامعه و قید و بندی به حس سود جویی و منفعت طلبی اوست.

انسان در میان دویی نهایت

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید؛ ما انسان را با بهترین بنیه وجودی آفریدیم. هیچ موجودی جز انسان دارای چنین بنیه و استعداد نیست در ادامه آیه می فرماید؛ این موجود را که دارای بهترین قوام و نیکوترین بنیه وجودی است به اسفل سافلین فرستادیم. "احسن" و "اسفل" هر دو اسم تفصیل و به معنای بهترین و پست ترین هستند و این، وقوع انسان میان دو بی نهایت است؛ بدان معنا که می تواند افزون از فرشتگان گردد آن چنان که مورد غبطه آنان واقع شود و نیز در سیر معکوس به پست ترین درکات سقوط نماید که از هر شیطان و دیو پلیدی ساقط تر گردد.

قرآن کریم در جاهای مختلف به این دو سیر بی نهایت اشاره می کند در جایی فرموده است؛ پست ترین جنبنده ها، انسان کر و گنگی است که دارای تعقل نیست و در جای دیگر آن سوی سیر را این گونه معرفی می نماید؛ چه بسیار عظیم است کتاب رقم خورده ای که انسان های مقرب آن را ملاحظه می کنند.